



تعمیرات

نویسنده: محمدرضا رضوان فر

www.ketab.ir

سرشناسه: رضوان فر، محمدرضا، ۱۳۴۶ بهمن -
عنوان و نام پدیدآور: نیم بوسه/ نویسنده محمدرضا رضوان فر.
مشخصات نشر: قم: نشر جمال، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص.: مصور (رنگی).؛ ۲۱×۱۴ س.م.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۲-۸۵۹-۷-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: دفاع مقدس خاطرات یک رزمنده
موضوع: رضوان فر، محمدرضا، ۱۳۴۶ بهمن -- خاطرات
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
Personal narratives -- ۱۹۸۸-۱۹۸۰, Iran-Iraq War
رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۹
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۴۴۲۲۴



نشر جمال
Jamal Publications

نویسنده: محمدرضا رضوان فر
ویراستار: عاطفه سادات موسوی
گرافیک: محمود کریمی
مدیر فنی چاپ: محمدعلی فرجادی
ناشر: نشر جمال
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
چاپ: خاتم الانبیاء
صحافی: همت

نشانی: قم، خیابان دورشهر، کوچه ۱۸، فرعی دوم، پلاک ۳۹
www.jamalnashr.com • info@jamalnashr.com
تلفن: ۰۲۵-۳۱۶۵۳ • دفتر تهران: ۰۲۱-۶۶۴۸۷۱۱۸
تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

۲۰۱۳



فهرست

- پیش‌گفتار ۷
- معبر اول: مجسمه سنگی ۹
- معبر دوم: جدایی ۱۴
- معبر سوم: سرمای غریب سوز ۱۹
- معبر چهارم: سال آخر ۲۶
- معبر پنجم: امید واهی ۳۱
- معبر ششم: حاج اکبر ۴۲
- معبر هفتم: دو بچه ۴۹
- معبر هشتم: کلید بهشت ۵۱
- معبر نهم: مجنون ۷۵
- معبر دهم: نیروی قدیمی ۸۲
- معبر یازدهم: ماهرو ۹۰
- معبر دوازدهم: دل بسته تا ابد ۱۰۳
- معبر سیزدهم: مأموریت غم بار ۱۱۳
- معبر چهاردهم: رودخانه صدایم زد ۱۲۸
- معبر پانزدهم: مانده بر ساحل ۱۳۷

- ۱۴۸ معبر شانزدهم: شب یلدا.
- ۱۵۷ معبر هفدهم: ستاره‌ها نزدیک به زمین.
- ۱۸۳ معبر هجدهم: حسرت بی پایان.
- ۱۹۱ معبر نوزدهم: ابهام در تعریف ماده.
- ۲۰۹ معبر بیستم: نیم بوسه.
- ۲۲۳ معبر بیست و یکم: جبر و اختیار.
- ۲۳۴ معبر بیست و دوم: دیوونتم «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ».
- ۲۴۵ معبر بیست و سوم: اگر منصور ما این گونه باشد.
- ۲۵۴ معبر بیست و چهارم: مسیری دیگر.
- ۲۶۳ معبر بیست و پنجم: موشک دوربرد.
- ۲۶۸ معبر بیست و ششم: ستاره‌های کارنامه.
- ۲۷۸ معبر بیست و هفتم: کل دسته ترکش خورده.
- ۲۹۲ معبر بیست و هشتم: پایان کتّهاب‌ها.
- ۲۹۵ معبر بیست و نهم: شروع سرنوشت.
- ۳۰۹ معبر سی‌ام: دانش جوی جنگ.
- ۳۰۴ معبر سی و یکم: موزه‌ای از جسد.
- ۳۲۰ معبر سی و دوم: چو منصور از مراد آنان که بردارند بر دارند.
- ۳۴۴ معبر سی و سوم: جواهر الرّجال.
- ۳۶۰ معبر سی و چهارم: مسافر قاچاقی.
- ۳۶۸ پس گفتار.



• پیش‌گفتار

دهه اول انقلاب - در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ - قطعه‌ای جدا شده از حال و هوای بهشت بود که هرگز گمان ندارم تکرار شود. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در حالی که تصوّر می‌شود سختی‌ها تمام شده باشد، توطئه‌ها، دشمنی‌ها و دردها یکی بعد از دیگری خود را نشان می‌دهند و این نهال تازه سر برآورده را تهدید می‌کند. دغدغه درس از یک سو و نگرانی از سرنوشت کشوری که بعد از قرن‌ها، طعم استقلال را چشیده است، ذهن خانواده‌ها و دانش‌آموزان و دانشجویانی که قدم در این راه گذاشته‌اند را مشغول کرده است. گروهی قید درس و تحصیل را به طور کامل می‌زنند و خود را تمام وقت در اختیار جنگ قرار می‌دهند و گروهی نیز سعی می‌کنند تا هم در حفظ این انقلاب مقدّس انجام وظیفه کنند و هم نیم‌نگاهی به درس و مدرسه داشته باشند و از هم‌کلاسی‌های خود که چنین وظیفه‌ای برای خود لازم نمی‌بینند، زیاد فاصله نگیرند.

در سال ۱۳۶۴، مشاهده هم‌رزمی که سعی می‌کرد اتفاقات روزانه را در دفترچه‌ای یادداشت کند، مرا بر آن داشت که من هم همین کار را بکنم. ما حاصل آن یادداشت‌ها تا پایان جنگ - که هر شب قبل از خواب انجام می‌گرفت - چند دفتر شد. آن زمان گمان می‌کردم، این نوشته‌ها پس از

شهادتم برای باز ماندگان، یادگاری خواهد ماند؛ اما این خاطرات دوباره به وامانده واقعی آن دوران یعنی خودم، به ارث رسید.

سنگینی تحصیل در مقطع پزشکی و به دنبال آن ورود به دوره‌های تحصیلی تکمیلی و بعد، اضافه شدن وظایف زندگی و گذراندن دوره‌های تعهد خدمت، مجال کافی برای نگذاشت تا این دست نوشته‌ها را به شکل قابل قبولی برای نسل‌های بعدی سر و سامان بدهم. حال که از گردنه دهه پنجم زندگی هم عبور کرده‌ام ناباورانه به این همه سخت‌جانی خودم و ماندن و گذران زندگی بعد از آن دوره‌های طلایی فکر می‌کنم؛ آن نهال تازه روئیده، تبدیل به درخت تناور و پرثمری شده است، شوربختانه از رفقای پیش‌رانم عقب افتاده‌ام؛ ولی توفیقی بوده با تخصص خودم در این سال‌ها کمی از درد هم‌وطن‌هایم بکاهم. اکنون خود را مجبور کردم تا با اندک هوش و حواسی که برایم باقی مانده، این یادگار را برای آیندگان به سامان برسانم.

دوستان بسیاری از من در این صحنه‌ها بوده‌اند که به خاطر ثبت نکردن نام‌شان در یاداشت‌ها، نامی از آن‌ها برده نشده است، بعضی شهید شده‌اند که گوارای‌شان باد و بعضی از دنیا رفته‌اند. بسیاری هم در این سی و چند سال، آن قدر درگیر زندگی شده‌اند که به سختی حتی هم‌زمان خود را به یاد می‌آورند.

امیدوارم برداشتن این گام کوچک توسط کسی که شاهد این صحنه‌ها بوده، ادای دینی به نسلی از جوانان غیرتمند این مرزوبوم و خانواده‌های آن‌ها باشد که بی‌ادعا و با همه وجود در آن سال‌های پر التهاب به میدان آمدند و برای حفظ استقلال این نظام از همه چیز خود مایه گذاشتند.

دارم هوای صحبت یاران رفته را یاری کن ای آجل که به یاران رسانی ام

محمد رضارضوان فر

بهار ۱۴۰۲